



اجتماع



هادی قطبی

### اشاره:

از بارزترین مشخصات جامعه ایده‌آل توسعه یافته این است که در آن، کار تا حداقل ممکن کاهش یافته و متقابلاً ساعات فراغت به حداکثر رسیده باشد. نیم‌نگاهی به کتاب‌های اقتصاد غربی که در زمینه توسعه نگاشته شده، کافی است این معنا را به انسان بفهماند که معیار توسعه یافتگی، ساعات کار کارگران است؛ کار کمتر مساوی با رشد بیشتر. آنچه در پیش روست نوشاری است کوتاه بر ماشینی شدن زندگی آدم‌ها در آستانه جهانی شدن.

### تولید انبوه برده!

در دهکده جهانی، اباحی‌گری و فراغت برای انسان مدرن، یک اصل است. دیگران باید کار کنند تا او فراغت بیشتری یابد و بهتر و بیشتر لذت برد. توسعه اقتصادی - به مفهوم رایج و برای رفاه جامعه خود - نیاز به نیروی کار دارد و چه فرقی می‌کند که این نیروی کار از کجا و چگونه تأمین شود؟ غرب می‌خواهد در دهکده جهانی، توسعه اقتصادی پیدا کند و این را تنها معیار و محک پیشرفت و ترقی می‌داند و توسعه، نیاز به نیروی کار دارد. این نیروی کار از هر کجا تأمین شود، گامی است به سوی ترقی. نگاهی به تاریخ برده‌داری در اروپا و آمریکا، می‌تواند ما را بیشتر به عمق فاجعه نزدیک کند. نیروی کار میلیون‌ها برده سیاهپوستی که از آفریقا ربوده می‌شدند و در بازارهای علنی برده فروشی به فروش می‌رفتند و به عنوان حیواناتی کارکن در مزارع به کار گرفته می‌شدند، آمریکا را آمریکا کرده است.

فاجعه بسیار عمیق‌تر است؛ کتاب «دنیای شگفت‌انگیز نو»، مظهر نگرانی بشری است که خود را مقهور تکنولوژی می‌یابد. تکنولوژی در خدمت استمرار سلطه حکومت جهانی، زنده‌زایی را برانداخته و افراد بشر در «مؤسسات تولید و پرورش نوزادان» از لوله‌های آزمایشگاه پا به جهان می‌گذارند؛ جایی مثل «مرکز بارور سازی

**دنیای متهور نو، یک جامعه برده‌داری است؛ اما برده‌ها نیز خوشبخت‌اند، چراکه علوم آزمایشگاهی تا بدانجا پیش رفته است که بچه‌ها خارج از رحم مادران، در لوله‌های آزمایشگاه پرورش پیدا می‌کنند.**

# شدن آدم‌ها



و پرورش نطفه لندن»<sup>۲</sup>.

دنیای متهور نو، یک جامعه برده‌داری است؛ اما برده‌ها نیز خوشبخت‌اند، چراکه علوم آزمایشگاهی تا بدانجا پیش رفته است که بچه‌ها خارج از رحم مادران، در لوله‌های آزمایشگاه پرورش پیدا می‌کنند. در همان کتاب آمده است: «بچه‌ها از همان آغاز زندگی در لوله‌های آزمایش با موسیقی‌های خاص و روش‌های دقیق تربیتی؛ ظرفیت‌های بدنی، فکری و روانی خاصی متناسب با جدول طبقه‌بندی مشاغل پیدا می‌کنند»<sup>۳</sup>.

تصویری که نویسنده کتاب - «آلدوس هاکسلی» - از دنیای غرب ارائه می‌دهد، جهنمی بسیار وحشتناک و پر رنج است.

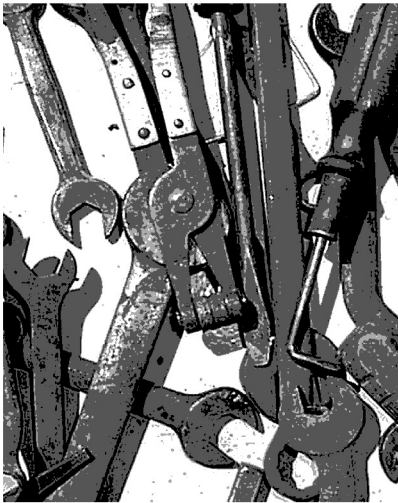
**آمریکا برای آنکه سربازان خود را در جبهه‌های جنگ ویتنام نگه دارد، علنا و بدون پرده‌پوشی از هرویین و کوکائین و سایر مواد مخدر و محرک استفاده می‌کرد.**

در اتوپسای غربی، فردیت و تشخیص تا آنجا که امکان دارد از میان رفته است و انسان‌هایی که از لوله‌های آزمایشگاه به عالم تخلیه شده‌اند، خصلت‌های مشترکی یافته‌اند.<sup>۴</sup>

هاکسلی از زبان مدیر مرکز بارورسازی آورده است: «ذهن بچه انباشته از تلقینات می‌شود و مجموعه همین تلقینات است که ذهن او را می‌سازد و نه فقط ذهن بچه را که ذهن بزرگسالان را نیز در سراسر زندگی‌شان. ذهنی که تشخیص می‌دهد، طلب می‌کند و تصمیم می‌گیرد، از این تلقینات ساخته شده است؛ اما تمامی این تلقینات از جانب ماست؛ تلقینات حکومت!»<sup>۵</sup>

گرداندگان آلفا هستند و آنها که کار سیاه می‌کنند امگا. هیچ کس از خود اراده‌ای ندارد و هر گاه شرایط یک نواخت خورد و خواب و شهوت کسی را کسل کند، کافی است که یک حبّ سومایخورد و تمام غم و غصه او تبدیل به شادی و سرور شود.<sup>۶</sup> تصویری که «آلدوس هاکسلی» هوشیارانه

از جامعه متهور آینده ساخته، ایده آل تمدن آمریکایی است. جامعه‌ای که پیشرفت علوم آزمایشگاهی، همه مشکلات آن را حل کرده است.<sup>۷</sup> اینها تخیلات نیست. آمریکا برای آنکه سربازان خود را در جبهه‌های جنگ ویتنام نگه دارد، علنا و بدون پرده‌پوشی از هرویین و کوکائین و سایر مواد مخدر و محرک استفاده می‌کرد.<sup>۸</sup>



### صنعت برای فراغت

«برژینسکی» روشنفکر آمریکایی می‌نویسد: «برخی از آینده نگران برآورد می‌کنند که طی قرن آینده، متوسط عمر انسان به تقریب ۱۲۰ سال خواهد رسید... سببیتیک<sup>۹</sup> و خودکاری (اتوماسیون)، آداب کار کردن را زیر و رو خواهد کرد. فراغت به صورت کار روزمره در خواهد آمد و کار عملی، در عدد مستثنیات قرار خواهد گرفت و آنگاه جامعه کار، جای خود را به جامعه تفریح و تفنن خواهد بخشید».<sup>۱۰</sup>

طبیعی است که صنعتی شدن، آمار فراغت و رفاه را بالا برده باشد. در فرانسه اربابان صنایع می‌گویند: در سال ۱۸۷۴ یک کارگر فرانسوی از ۱۲ سالگی تا لحظه مرگ کار می‌کرد: روزی ۱۲ ساعت، ۶ روز در هفته، ۵۲ هفته در سال! و از گهواره تا گور روی هم رفته ۲۲۰ هزار ساعت کار می‌کرد. در ۱۹۷۶ همین کارگر، تنها از ۱۶ تا ۶۵ سالگی

کار می‌کند: ۸ ساعت در روز، ۵ روز در هفته، ۴۸ هفته در سال، روی هم رفته ۹۴ هزار ساعت. یعنی ۵۵ درصد کمتر از یک قرن پیش».<sup>۱۱</sup>

«هرمن کان» (رئیس مؤسسه هورس آمریکا و یکی از پدران آینده‌نگری) در کتاب «دنیا در سال ۲۰۰۰ که خودش آن را تورات ۳۰ سال آخر قرن نامیده، چنین می‌آورد: «جامعه ماوراء صنعتی که متوجه استراحت و تنوع است (در حدود ۱۱۰۰ ساعت کار در سال): ۷ ساعت کار در روز، ۴ روز در هفته، ۳۹ هفته در سال، ۱۰ روز اعیاد رسمی، ۳ روز تعطیلات آخر هفته، ۱۳ هفته تعطیلات در سال؛ که می‌شود ۴۷ روز کار در سال، ۲۱۸ روز آزاد»<sup>۱۲</sup>.

«هرمن کان» با کمال واقع‌بینی اظهار می‌دارد: سیر تاریخی جامعه غرب به سوی استقرار فرهنگ سان سات (نامی که خود کان بر آن نهاده و جامعه‌ای است که فقط ۲۵ درصد مردم، ۴۰ درصد از سال را کار می‌کنند!) می‌رود و این لازمه جامعه‌ای ماورای صنعتی و مافوق توسعه‌یافتگی است. کان فرهنگ سان سات را با این صفات معرفی می‌کند: «زمینی، تخیلی، روزانه، مشغول کننده، جالب، شهری، شیطنی، تازه و نو، مد روز، عالی از لحاظ فنی، ماتریالیست، تجاری و حرفه‌ای». و البته آقای «هرمن کان»، مرحله بعد از فرهنگ را نیز پیش بینی کرده است: «جهنمی، عاصی، پوسیده، هیجان‌جو، محرک، فاسد شده، ظاهر ساز، عامیانه، زشت، نفرت‌انگیز، نیهیلیست، پورونوگرافیک، سادیک».<sup>۱۳</sup>

در پیش غربی، کارگران دهکده جهانی همچون پیچ و مهره‌هایی هستند که یک سیستم کارخانه‌ای می‌سازند. نگرش سیستمی، تنها با خصوصیات ماشین سازگاری دارد و انسان قبل از هر چیز صاحب روحی مجرد و متمایز از انسان‌های دیگر است. نفی این هویت، موجب نفی اوست. در کتاب «موج سوم» آمده است:

**گریز از کار زاییده تنبلی و تن آسایی است و این خصوصیت از گرایش‌های بُعد حیوانی بشر است. با غلبه روح حیوانی بر انسان، تنبلی و تن‌پروری، به صورت یکی از صفات ذاتی بشر جلوه می‌کند.**

«انتقادهایی که از صنعت می‌شد، بر این نکته اشاره داشت که کار تکراری خیلی تخصصی، بیش از پیش کارگر را از حقایق انسانی تهی می‌کند».<sup>۱۴</sup> سیستم‌های کارخانه‌ای امروز تنها به جزیی از بدن کارگر - دست، پا و چشم - احتیاج دارند و این در واقع نفی هویت حقیقی اوست.

### برنامه‌ای برای ماشینی شدن آدم‌ها

«آلین تافلر» که پاسدار تمدن غرب است، در کتاب «موج سوم» می‌نویسد: «با انتقال کار از مزارع و منازل می‌بایست کودکان را برای زندگی و کار در کارخانه آماده ساخت. صاحبان اولیه معادن، کارخانه‌ها و آسیاب‌ها در انگلستان در حال صنعتی شدن دریافتند که تقریباً تربیت افراد بالغ

**در بینش غربی، کارگران دهکده جهانی همچون پیچ و مهره‌هایی هستند که یک سیستم کارخانه‌ای می‌سازند. نگرش سیستمی، تنها با خصوصیات ماشینی سازگاری دارد و انسان قبل از هر چیز صاحب روحی مجرد و متمایز از انسان‌های دیگر است.**

اعم از روستاییان یا افراد شاغل در صنایع دستی برای کار مفید در کارخانه غیر ممکن است. بنابراین باید سراغ کودکان رفت و آنان را از کودکی برای کار مفید در کارخانه‌ها آماده کرد.

آماده ساختن جوانان برای نظام صنعتی، بسیاری از مشکلات بعدی این نظام را به مقدر قابل توجهی حل می‌کرد. در نتیجه ساختار مرکز دیگری برای جوامع، موج دوم را به وجود آورد که همانا آموزش و پرورش همگانی بود. آموزش و پرورش همگانی که بر پایه مدل کارخانه‌ای طرح‌ریزی شد، خواندن، نوشتن، حساب، جبر و تاریخ و موضوعات درسی دیگر را یاد می‌داد. این برنامه درسی آشکار بود، اما در پشت آن یک برنامه درسی نهایی که چندان آشکار نبود، وجود داشت که اساسی‌تر بود: این برنامه که هنوز هم در اغلب کشورهای صنعتی معمول است، مشتمل بر سه درس

است. درس وقت‌شناسی، درس اطاعت و درس کار تکرار طوطی‌وار... بنابراین از اواسط قرن نوزده به بعد با هجوم موج دوم - تکنولوژی - از کشوری به کشور دیگر، پیشرفتی در امر آموزش و پرورش حاصل شد. کودکان از سنین پایین‌تر مدرسه را آغاز می‌کردند و سال تحصیلی طولانی‌تر و طولانی‌تر می‌شد و نیز بدون وقفه بر سال‌های تحصیل اجباری افزوده گردید».<sup>۱۵</sup> سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد: «خانواده هسته‌ای و مدارس به شیوه کارخانه، جزئی از نظام یکپارچه واحدی را تشکیل می‌دهند که جوانان را برای نقش‌هایشان در جامعه صنعتی آماده می‌سازد» و اینچنین نظام آموزش غربی برای صنعتی‌تر شدن و ثروت‌اندوزی و غنی‌تر شدن اغنیا، دستخوش تغییر و تحول اساسی می‌گردد. ضروریات تمدن جدید ایجاب کرده، کودکان در آغاز سنین جوانی، با جدا شدن از محیط خانواده، در یک سیستم خاص آموزشی تحت تعلیم قرار گرفته تا بتوانند مهارت‌های فنی لازم را کسب کنند و مشاغل مورد نیاز برای ادامه حیات این تمدن را برعهده بگیرند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: توسعه و مبانی تمدن غرب، مرتضی آوینی، تهران، ساقی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ص ۳۰.
۲. London Hatchery and Conditioning center
۳. ر.ک: دنیای شگفت‌انگیز نو، آلدوس هاکسلی، ترجمه حشمت‌الله صباغی و حسن کاویار، تهران، کارگاه هنر، ۱۳۶۶ فصل اول؛ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۳۱.
۴. فردایی دیگر، مرتضی آوینی، تهران، کانون فرهنگی هنری اینترگران، چاپ دوم، ۱۳۷۳ص ۳۶.
۵. با اندکی تغییر؛ همان، ص ۴۱.
۶. تولد غولها؛ امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، حسین ملک، تهران، رواق، ۱۳۵۸ص ۵۴ و ۵۵ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۳۱.
۷. دنیای شگفت‌انگیز نو، فصل پانزده.
۸. توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۳۲.
۹. علم مرتبط با نظریه ارتباط و کنترل به ویژه برای تطبیق سیستم‌های کنترل خودکار مثلاً دستگاه عصبی و مغز.
۱۰. صدای پای دگرگونی، حسین مهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ص ۱۷ و ۱۸ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۲۷ و ۲۸.
۱۱. همان، ص ۹۶ و ۹۷.
۱۲. تولد غولها، ص ۴۵ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۳۵.
۱۳. همان، ص ۴۱ و ۴۲.
۱۴. موج سوم، آلین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، فاخته، ۱۳۶۳ص ۶۸ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۱۲۱.
۱۵. موج سوم، ص ۴۱ و ۴۲ به نقل از: توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

